



A Comparative Study of the Viewpoints on the Self-Sufficiency of the Qur'anic Exegesis Versus Correlation between the Qur'an and Hadith in Tafsir

Khalil Arefi¹
Hadi Hujjat²
Heydar Masjidi³

Received: 08/03/2019 | Accepted: 04/07/2019

Abstract

One of the most fundamental issues related to the exegesis of the Qur'an is investigating the role of traditional sources in Tafsir. The commentators have adopted different methods in the interpretation of the Qur'an with regard to the extent by which they have used narratives. In the exegetical view on the self-sufficiency of the Qur'an, contrary to the idea of exclusive reliance on the Qur'an, although it is not essential it is permissible to use the narratives. However, the idea of correlation between the Qur'an and Hadith in Tafsir states that it is necessary to use narratives in the interpretation, and contrary to the approach of exclusive reliance on the Hadith, it holds that it is essential to utilize all valid references such as the Qur'an, Hadith, and reason to achieve an authentic exegesis. Using comparative-analytic approach, this study proved that the idea holding the interrelatedness of the Qur'an and Hadith in interpretation is preferred to the doctrine of the self-sufficiency of the Qur'anic exegesis and not relying on traditions. The results of the study showed that the former view is more compatible with the Qur'anic verses and prophetic traditions because according to some verses and Hadith, the infallibles are in charge of the explanation and exegesis of the Qur'an so it is essential to use valid narratives in order to achieve an authentic and comprehensive Tafsir of the Qur'an.

Keywords: Self-Sufficiency of the Qur'an, Methodology of Tafsir, the Role of Riwayat (Narratives), Employing Hadith, Narrative Exegesis (Tafsir bi-al-Riwaya)

¹ (Corresponding Author) MA Degree in Narrative Exegesis, University of the Qur'an and Hadith-Qom, Email: Arefy313.1367@gmail.com

² Associate Professor, University of the Qur'an and Hadith-Qom, | Email: Hadyhojjat@yahoo.com

³ Assistant Professor, University of the Qur'an and Hadith-Qom, | Email: Masjedi.1967@gmail.com



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بررسی تطبیقی دیدگاه بی‌نیازی تفسیر قرآن از احادیث و دیدگاه همراهی قرآن و حدیث در تفسیر

خلیل عارفی^۱
دکتر هادی حجت^۲
دکتر حیدر مسجدی^۳

تاریخ ارسال: ۹۷/۱۲/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۴/۱۳

چکیده

یکی از اساسی‌ترین مباحث مرتبط با تفسیر قرآن، بررسی میزان نقش روایات در تفسیر است. مفسران با توجه به میزان بهره‌گیری از روایات، دیدگاه‌های متفاوتی را در روش تفسیر قرآن پذیرفته‌اند. در دیدگاه بی‌نیازی تفسیر قرآن از احادیث، به‌خلاف دیدگاه قرآن‌بستگی، بهره‌گیری از روایات جایز است، ولی ضروری نیست. حال آن‌که، در دیدگاه همراهی قرآن و حدیث در تفسیر، بهره‌گیری از روایات ضرورت دارد و به‌خلاف دیدگاه حدیث‌بستگی، برای دست‌یابی به تفسیری صحیح از قرآن، بهره‌گیری از تمام منابع معتبر مانند قرآن، حدیث و عقل ضروری است. در این مقاله با رویکردی تطبیقی و تحلیلی، با بهره‌گیری از آیات و روایات، ثابت شده است که دیدگاه همراهی قرآن و حدیث در تفسیر بر دیدگاه بی‌نیازی تفسیر قرآن از احادیث ترجیح دارد و با آیات و روایات سازگارتر است، زیرا طبق برخی از آیات و روایات، تبیین و تفسیر قرآن به معصومان سپرده شده است و برای رسیدن به تفسیری صحیح و کامل از قرآن، بهره‌گیری از روایات معتبر الزامی است.

کلیدواژه‌ها: استقلال قرآن، روش تفسیر، نقش روایات، بهره‌گیری از احادیث، تفسیر روایی.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه قرآن و حدیث قم، رشته تفسیر روایی (نویسنده مسئول) | Arefy313.1367@gmail.com

۲. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث قم | Hadyhojjat@yahoo.com

۳. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث قم | Masjeddi.1967@gmail.com

مقدمه

علم تفسیر قرآن از علوم اصیل و کهن اسلامی است. یکی از مهم‌ترین مباحث مرتبط با تفسیر قرآن، کاربرد و کارایی روایات در تفسیر است. در میان قرآن‌پژوهان، چهار دیدگاه عمده در مورد نقش و تأثیر حدیث در تفسیر قرآن مطرح است (فاکر، ۱۳۹۳، ص ۲۱۳-۲۲۱)، که عبارتند از: ۱. نفی کلی نقش حدیث در تفسیر یا «قرآن‌بستگی». ۲. انحصار فهم قرآن به حدیث یا «حدیث‌بستگی». ۳. بی‌نیازی تفسیر قرآن از احادیث. ۴. همراهی قرآن و حدیث در تفسیر.

دیدگاه اول و دوم، از نوع انحصاری و منحصر دانستن منبع تفسیری به قرآن یا حدیث است. دو دیدگاه اول به‌یقین مردود است و کتب متعددی در رد و نقد این دو دیدگاه نگاشته شده است (عزیزی کیا، ۱۳۹۵، ص ۶۴-۱۶۰؛ مسعودی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۹۱-۲۰۰). اما دیدگاه سوم و چهارم از نوع عدم انحصار منابع تفسیر در یک منبع است. محل بحث در این مقاله بررسی تطبیقی دیدگاه سوم و چهارم است.

این تحقیق، پس از تبیین هریک از این دو دیدگاه، در پی پاسخ به این سوال است که کدام یک از دو دیدگاه بی‌نیازی تفسیر قرآن از احادیث و همراهی قرآن و حدیث در تفسیر، بر دیگری ترجیح دارد و با آیات و روایات سازگارتر است؟ و دلایل قرآنی و روایی این ترجیح چیست؟ بنابراین، با رویکرد تطبیقی و تحلیلی، به تحلیل آیات و روایات و نظرهای مرتبط با این دو دیدگاه پرداخته شده است.

دیدگاه بی‌نیازی تفسیر قرآن از احادیث، عبارتی دیگر از نظریه «استقلال قرآن در تفسیر» است که برخی از محققان این نظریه را به علامه طباطبائی نسبت داده و به تبیین آن پرداخته‌اند (مؤدب، ۱۳۹۰، ص ۲۱۸-۲۲۵). چنان‌که مقاله‌هایی مانند «تأملی دوباره در نظریه استقلال دلالتی قرآن» از امیررضا اشرفی؛ «استقلال قرآن در بیان و نقش روایات در تفسیر از منظر علامه طباطبائی» از مهدی رستم نژاد؛ «تأملی در دیدگاه و روش تفسیری علامه طباطبائی در بهره‌گیری از روایات» از علی اکبر بابایی؛ «بررسی مبانی علامه طباطبائی پیرامون بهره‌گیری از روایات در تفسیر المیزان» از عباس زارعی؛ «نظریه استقلال قرآن، مصاف علامه طباطبائی با اخباریان» از سیدسعید میری و نیز، کتاب «روش صحیح تفسیر قرآن، تحلیل و نقد نظریه

استقلال قرآن» از عبدالنبی مهدی، در زمینه نظریه استقلال قرآن و دیدگاه علامه طباطبائی در مورد بهره‌گیری از روایات نوشته شده است. بدین جهت، در مقاله حاضر از تکرار آن مباحث خودداری می‌شود و به‌طور خلاصه تبیین دیدگاه بی‌نیازی تفسیر قرآن از احادیث، ارائه می‌گردد. اما در نگاشته‌های موجود به دیدگاه همراهی قرآن و حدیث در تفسیر و مبنای لزوم بهره‌گیری از روایات معتبر در تفسیر قرآن کمتر پرداخته شده است. در حالی که در این مقاله با بهره‌گیری از آیات و روایات به بررسی و اثبات مبنای مذکور و دیدگاه همراهی قرآن و حدیث در تفسیر و ترجیح این دیدگاه بر دیدگاه بی‌نیازی تفسیر قرآن از احادیث، پرداخته شده است.

۱. بررسی دیدگاه بی‌نیازی تفسیر قرآن از احادیث

طبق این دیدگاه، قرآن برای فهم خودش نیازی به روایات ندارد (فاکر، ۱۳۹۳، ص ۲۱۴). به عبارتی بهره‌گیری از احادیث در تفسیر قرآن جایز است و احادیث می‌توانند در فهم عمق مطالب قرآنی و بطون آن و تفسیر آیات متشابه یاری‌کننده مفسر باشند و یکی از منابع تفسیر «حدیث» است؛ ولی مجموعه قرآن در تفسیر استقلال دارد و مفسر برای فهم قرآن نیازمند دیگر منابع نیست و برای فهم هر آیه یا عبارتی از قرآن، بهره‌گیری از سایر آیات قرآن کافی است.

محقق فاکرمیلدی گفته است که می‌توان این دیدگاه را به علامه طباطبائی نسبت داد (فاکر، ۱۳۹۳، ص ۲۱۴). همچنین، دکتر مؤدب نیز این دیدگاه را نظریه «استقلال قرآن در تفسیر» نامیده و گفته است که در برخی از عبارات‌های علامه طباطبائی، می‌توان مؤیداتی برای پذیرش این نظریه به‌دست آورد (مؤدب، ۱۳۹۰، ص ۲۱۹). البته ایشان بحثی مفصل در تحلیل نظریه استقلال قرآن در تفسیر مطرح کرده و گفته است که: به‌نظر می‌رسد طبق نظر علامه طباطبائی، روایات گاهی نقش تعلیمی در تفسیر قرآن دارند و گاهی در مواردی خاص؛ مانند آیات فقهی و تفصیل قصص و آیات معاد، نقش تبیینی نیز دارند و معصومان به تبیین مفاد آیات می‌پردازند و در این موارد خاص بدون بیان آنها، اصلاً تفسیر و فهم آیات ممکن نیست (مؤدب، ۱۳۹۰، ص ۲۲۰-۲۲۵). شاگرد برجسته علامه؛ یعنی آیت‌الله جوادی آملی نیز نظریه استقلال قرآن در تبیین معارف را مطرح کرده است و قرآن کریم را در تبیین خطوط

کلی معارف دین مستقل می‌داند و معتقد است که قرآن با خود تفسیر می‌پذیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۴). البته این مقاله در صدد اثبات یا رد انتساب این دیدگاه به علامه طباطبائی یا آیت‌الله جوادی آملی نیست. بنابراین، نظر محقق فاکرمیبدی در این مبحث پذیرفته می‌شود و از تفصیل خودداری می‌گردد.

به هر حال، تفاوت این دیدگاه با دیدگاه همراهی قرآن و حدیث در تفسیر این است که طبق دیدگاه بی‌نیازی قرآن از احادیث، مجموعه قرآن برای فهم خودش نیازی به روایات ندارد؛ هر چند که بهره‌گیری از روایات در تفسیر امری جایز است و برای فهم بهتر قرآن مراجعه به روایات مجاز است. ولی در دیدگاه همراهی قرآن و حدیث در تفسیر، بهره‌گیری از هر دو منبع قرآن و روایات در تفسیر ضروری است و فهم صحیح قرآن، مشروط به بهره‌گیری از روایات است.

گفتنی است دیدگاه بی‌نیازی تفسیر قرآن از احادیث با دیدگاه باطل قرآن‌بستگی متفاوت است؛ زیرا طبق دیدگاه قرآن‌بستگی بهره‌گیری از روایات در تفسیر قرآن، جایز نیست و روایات، قادر به تفسیر قرآن نیستند؛ ولی طبق دیدگاه بی‌نیازی تفسیر قرآن از احادیث، «روایات» یکی از منابع تفسیر است و بهره‌گیری از روایات در تفسیر جایز است.

۱-۱. بررسی ادله دیدگاه بی‌نیازی تفسیر قرآن از احادیث

دو مورد از مهم‌ترین ادله‌ای که برای دیدگاه بی‌نیازی و استقلال قرآن در تفسیر مطرح شده است، در ادامه تبیین و بررسی می‌گردد.

۱-۱-۱. روایات عرضه حدیث بر قرآن

مهم‌ترین دلیلی که برای استقلال قرآن در تفسیر مطرح شده است، روایات عرضه بر قرآن است. به این بیان که مفسر برای دوری از تفسیر به رأی، باید قرآن را به وسیله کتاب یا سنت تفسیر کند و چون سنت، به رجوع به قرآن امر کرده و قرآن را معیار عرضه قرار داده است، پس تنها مرجع تفسیر قرآن، خود قرآن است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۷۷). از طرفی، اگر تفسیر قرآن متوقف بر بهره‌گیری از روایات باشد، مستلزم دور خواهد بود که استحاله آن بدیهی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷۹).

به‌نظر می‌رسد، با توجه به‌نظریه تفصیل آیه‌ای و تفصیل لایه‌ای در نیازمندی تفسیر قرآن به روایات (مسعودی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۸۹ و ۹۰)، می‌توان گفت که برای فهم برخی از آیات قرآن، بهره‌گیری از روایات ضرورت دارد؛ اما دلالت ظهور برخی دیگر از آیات واضح است و نیازی به روایات ندارد. پس، دور لازم نمی‌آید. همچنین، طبق دیدگاه تفصیل لایه‌ای، لایه‌های معنایی ابتدایی آیات که از ظاهر قرآن واضح می‌گردد، نیازی به روایات ندارد. ولی برای راه‌یابی به لایه‌های معنایی عمیق و پنهانی آیات قرآن، مراجعه به روایات ضرورت دارد و با این بیان نیز دور لازم نمی‌آید.

۲-۱-۱. آیات قرآنی دال بر تبیان کل شی بودن قرآن

علامه طباطبائی آیه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) را دلیلی بر استقلال قرآن در تفسیر گرفته است، چنان‌که ایشان بعد از ذکر این آیه گفته است که قرآن با استعانت از آیات دیگر قابل تبیین است و حاشا که قرآن، «مبین» هر چیزی باشد، ولی مبین خودش نباشد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۱).

اما احتمال دارد که مقصود خداوند در این آیه از کتابی که تبیان همه چیز است، قرآنی باشد که به‌وسیله پیامبر و ائمه تبیین و تفسیر شده باشد؛ یعنی قرآنی که به‌وسیله معصومان تبیین شده است، تبیان هر چیزی است؛ چنان‌که خداوند در آیه‌ای دیگر خطاب به پیامبر فرموده است: «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴).

۲. بررسی دیدگاه همراهی قرآن و حدیث در تفسیر

طبق این دیدگاه، نقش قرآن و روایات در تفسیر قرآن به یک اندازه و مساوی است؛ هرچند که ممکن است یکی بر دیگری مقدم باشد (فاکر، ۱۳۹۳، ص ۲۱۳). به عبارتی دیگر، در این دیدگاه، «حدیث» یکی از منابع فهم قرآن است؛ اما تنها منبع فهم و تفسیر قرآن نیست و بهره‌گیری از قرآن نیز به اندازه حدیث، در تفسیر قرآن مؤثر و ضروری است. بنابراین، برای تفسیر قرآن به بهره‌گیری از چندین منبع نیاز است تا با کنار هم قرار دادن تمام این منابع و سایر قرینه‌هایی که ما را در فهم مراد خداوند یاری می‌کنند، تفسیری صحیح و کامل از قرآن حاصل شود. برخی از این منابع و قرائن عبارتند از: آیات قرآن، احادیث معصومان، فضا و سبب نزول آیات و بدیهیات عقلی.

این دیدگاه را می‌توان به بسیاری از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی نسبت داد که در کنار دیگر منابع، برای روایات نیز نقشی مهم و ضروری قائلند (ر.ک: همان). شیخ طوسی در مقدمه تفسیر تبیان می‌گوید:^۱

معانی قرآن بر چهار قسم اند: ۱. معانی آیاتی که علم به حقیقت معنای آن، مختص خداست. بنابراین برای کسی جز خدا، معنای حقیقی آن مشخص نمی‌شود. ۲. معانی آیاتی که ظاهر آن مطابق با معنای آن است. بنابراین، برای هر کسی که آشنا به علم لغت عرب باشد، معنای آن مشخص است. ۳. معانی آیاتی که مجمل است و معنا و مراد تفصیلی آن مشخص نیست. برای پی‌بردن به تفصیل و تبیین این دسته از آیات، راهی به جز تبیین آن توسط پیامبر و اهل بیت نیست. ۴. معانی آیاتی که دارای لفظ مشترکی است و معلوم نیست کدام یک از آنها مراد خداوند باشد. در این حالت نیز نمی‌توان یکی را بر دیگری مقدم داشت، مگر این که به وسیله قول معصومان یکی از معنای مشترک برگزیده شود (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵).

بنا بر متن فوق از شیخ طوسی، می‌توان این دیدگاه را به ایشان نسبت داد. مرحوم طبرسی نیز در مقدمه خود بر تفسیر مجمع البیان، مطلبی مشابه تقسیم‌بندی شیخ طوسی مطرح کرده است (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۰). بنابراین، مرحوم طبرسی نیز ظاهراً در تفسیر، طبق این دیدگاه با روایات تعامل کرده است.

۲-۱. بررسی دلالت حدیث ثقلین بر دیدگاه همراهی قرآن و حدیث در تفسیر

حدیث ثقلین هرچند در کتب روایی فریقین در الفاظ با هم مختلف است؛ ولی در معنی یکسان است. رسول اکرم و ائمه در مجالس فراوانی به حدیث ثقلین استشهاد کرده و این حدیث را با الفاظ متفاوت نقل فرموده‌اند. یکی از نقل‌های حدیث ثقلین که به ما رسیده است، روایت زیر از کتاب کافی است که از منظر علامه مجلسی این روایت معتبر است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۲۳۱). حضرت علی فرموده‌اند که پیامبر در آخرین روز عمر پربرکشان فرمودند:

^۱. در ترجمه اندکی تصرف شده و برخی از مثال‌ها و تفصیل متن به خاطر اختصار حذف شده است.

«همانا من دو چیز را در میان شما [به یادگار] می‌گذارم، که پس از من تا زمانی که به آن دو تمسک جوید، هرگز گمراه نمی‌شوید، [که آن دو عبارتند از:] کتاب خدا و عترتم که اهل بیت [و خاندان] من هستند؛ زیرا خدای لطیف و آگاه با من عهد و پیمان کرده که آن دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند؛ مانند این دو [انگشت که با هم برابرند] و دو انگشت سیاه خود را به هم چسبانند و نمی‌گویم مانند این دو انگشت و انگشت سیاه و وسطی را به هم چسبانند؛ [یعنی با هم برابرند و این‌طور نیست] که یکی بر دیگری پیشی بگیرد؛ پس به هر دوی این‌ها چنگ زنید تا نلغزید و گمراه نشوید و از این دو جلوتر حرکت نکنید که گمراه می‌شوید [یعنی نه از این دو پیشی بگیرید و نه به دلیل غفلت از این دو عقب بمانید]» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۱۵).

همچنین، احمد در مسند خود گفته است: «إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنِ اخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا مِنْ بَعْدِي أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِترتي أَهْلُ بَيْتِي الْأَوْ إِنْهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ» (احمد بن حنبل، ۱۴۲۰، جزء ۱۸، ص ۱۱۴). در منابع دیگر شیعه و اهل سنت نیز حدیث ثقلین با تعبیر مختلف آورده شده است که می‌توان ادعای تواتر معنوی در حدیث ثقلین کرد.^۱ به همین دلیل در سند حدیث ثقلین بحثی مطرح نمی‌گردد.

۲-۱-۱. بحث دلالی حدیث ثقلین

در مورد حدیث ثقلین و مقصود از قرین بودن قرآن و عترت، نظریات متعددی مطرح شده است. برخی از محققان این اقتران را به معنای یکی بودن سخن و هدف قرآن و اهل بیت می‌دانند. بنابراین، تمام گفتار و رفتار اهل بیت مطابق قرآن است؛ در نتیجه سخن و رفتار آنان می‌تواند شرح و تبیین الفاظ و عبارات، یا تفصیل مطالب آیات قرآن باشد (عزیزی کیا، ۱۳۹۵، ص ۶۲). برخی دیگر از محققان گفته‌اند که امکان دارد منظور از اقتران قرآن و اهل بیت، معرفی و شناساندن یکدیگر باشد؛ بدین معنا که قرآن، اهل بیت را معرفی می‌کند و از طرفی، اهل بیت نیز به معرفی قرآن و شرح صحیح آن می‌پردازند. همچنین، ممکن است منظور این

۱. در عبارات علامه طباطبائی فراوان دیده می‌شود که ایشان گفته است: حدیث ثقلین متواتر است (طباطبائی، ۱۳۸۸، ص ۳۳).

باشد که «عترت» همواره با قرآن و در خدمت قرآن است؛ حتی لحظه ای گفتار، رفتار یا عملی به غیر قرآن از آنان سر نمی‌زند و «قرآن» نیز همه اهل بیت را تأیید می‌کند. در هر صورت، اقتران قرآن و عترت، به هر معنایی که باشد، بر حجیت قول، فعل و سیره اهل بیت در تفسیر قرآن دلالت دارد (فاکر، ۱۳۹۳، ص ۱۴۸).

در نتیجه، می‌توان گفت که حدیث ثقلین بر ضرورت بهره‌گیری از اهل بیت و سخنان آنان در تفسیر دلالت دارد، زیرا برای عدم گمراهی و هدایت شدن، طبق نص حدیث ثقلین، تمسک به هر دو ثقل ضروری است. از طرفی، در عصر حاضر که امام زمان غائب هستند، تنها راه تمسک به ثقل دوم، بهره‌گیری از سخنان معصومان است.

۲-۱-۲. مصادیق عترت و اهل بیت در حدیث ثقلین

در حدیث ثقلین رسول اکرم در بیان ثقل دوم فرموده‌اند: «وَعِزَّتِي أَهْلِيَّتِي». بنابراین، طبق قواعد ادبی، شکی نیست که «اهل بیت» همان «عترت» هستند. در برخی از روایات، ائمه مصادیق انحصاری عترت و اهل بیت در حدیث ثقلین محسوب شده‌اند. طبق نص این روایات، معصومان، تنها مصادیق ثقل دوم هستند.

یکی از آن روایات، حدیث صحیح السند و معتبر^۱ زیر است که امام علی به صراحت، ائمه را به عنوان مصادیق انحصاری اهل بیت رسول خدا معرفی کرده‌اند. چنان‌که در این روایت امام حسین فرموده‌اند:

از امیرمؤمنان درباره معنای این سخن پیامبر که فرمودند: «من به جای گذارنده دو چیز گران‌بها در بین شما هستم که آن دو چیز کتاب خدا و عترت من است»، پرسیده شد که منظور از «عترت» چه کسانی هستند؟ امام علی فرمودند: من و حسن و حسین و نه امامی که از فرزندان حسین‌اند و نهم آنان مهدی است، که قائمشان است، آنان از کتاب خدا جدا

۱. در اعتبارسنجی روایات دو مبنای عمده وجود دارد که عبارتند از: حجیت خبر موثق الصدور و حجیت خبر صحیح السند. در این مقاله، هرگاه برای روایتی از عبارت «معتبر» و «صحیح السند» استفاده شد؛ یعنی آن روایت طبق هر دو مبنا معتبر است و اگر از عبارت «معتبر» استفاده شد؛ یعنی طبق مبنای حجیت خبر موثق الصدور، آن روایت معتبر است.

نگردند و کتاب خدا هم از ایشان جدا نشود، تا همگی بر پیامبر بر حوض [کوثر] وارد گردند (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۹۰).

طبق روایاتی، در برخی از منابع اهل سنت امامان پس از پیامبر، دوازده نفر شمرده شده اند. قندوزی از دانشمندان حنفی مذهب از ابن عباس این چنین نقل می کند: «از پیامبر شنیدم که فرمود: من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین همگی مطهر و معصوم هستیم».^۱

۳-۱-۲. اشکال مطرح شده به دلالت حدیث ثقلین و پاسخ به آن

ممکن است کسی در دلالت حدیث ثقلین بر لزوم بهره گیری از روایات در تفسیر قرآن اشکال کند. بدین بیان که مستشکل بگوید: آن چه در حدیث ثقلین همتای قرآن کریم قرار گرفته، عترت (اهل بیت) است، نه روایت؛ آن هم خبر واحد (جواد آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷۶). در جواب گفته می شود:

اولاً: ما نیز معتقدیم که مراد از ثقل دوم، اهل بیت و ائمه هستند؛ ولی تمسک به ائمه، یعنی گوش فرادادن به سخنان و جامه عمل پوشاندن به دستورات آنان، که این دستورات در میان سخنان یا رفتار و سیره ائمه است. از طرفی، در علوم حدیث در تعریف حدیث بیان شده است: «هو کلام یحکی قول المعصوم أو فعله أو تقریره» (سبحانی، ۱۴۲۸، ص ۱۹). بنابراین، بحث در مورد حدیث معتبری است که قول و فعل معصوم را برای ما بازگو می کند. از سویی دیگر، در عصر حضور معصومان نیز مردم برای تمسک به ائمه می بایست به سخنان آنان یا آن چه که اصحاب معصومان از آنان نقل می کردند، عمل کنند؛ حتی می توان گفت اکثر مردم به خاطر شرایط و محدودیت هایی، از جمله دوری مسافت از امام، کمبود امکانات حمل و نقل، دشواری درک محضر معصوم، تقیه ای بودن آن زمانه و محدودیت وقت امام، نمی توانستند مستقیماً سخنان امام را بشنوند و به واسطه اصحاب امام سخنان ائمه برای مردم بازگو می شد و مردم به آن تمسک می جستند. بنابراین، در تمامی دوران ها (چه عصر حضور

۱. سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ (قندوزی، بی تا، جزء ۳، ص ۹۹ و ۱۰۵).

ائمه، چه عصر غیبت) عمده مردم برای تمسک به ثقل دوم، راهی جز بهره‌گیری از سخنان ائمه به واسطه اصحاب ایشان نداشتند و این سیره متشرعه، برای ما حجت است.

ثانیاً: در برخی از روایات، در انتهای حدیث ثقلین، در معرفی ثقل دوم عبارت «إلی یوم القیامة» آمده است (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۹۱، حدیث ش ۵). از طرفی، در اکثر نقل‌های حدیث ثقلین، تمسک به آن دو ثقل انسان را از گمراهی نجات می‌دهد. بنابراین، منظور از تمسک به اهل بیت، منحصر در تمسک به آنها در عصر حضور ائمه در بین مردم نیست؛ بلکه پیامبر به تمامی انسان‌ها در تمامی عصرها تا روز قیامت دستور داده است که برای گمراه نشدن باید به این دو ثقل به جای مانده تمسک جویند. در نتیجه، پیامبری حکیم برای عدم گمراهی تمام انسان‌ها تا روز قیامت، دستور به تمسک به دو ثقل داده است. از سویی دیگر، امروزه برای تمسک به یکی از آن دو ثقل، در حقیقت می‌بایست به احادیث صادر شده از معصومان تمسک شود؛ و گرنه نقض غرض حاصل می‌شود. زیرا اگر منظور از تمسک به ثقل دوم در عصر حاضر، تمسک به روایات معتبر (موثق الصدور) نباشد، چنین تمسکی غیرممکن است و این گونه سخن گفتن از فرد حکیمی چون رسول خدا بعید است؛ چراکه تکلیف به ما لایطاق است.

ثالثاً: طبق روایات فراوانی، ائمه به اصحاب خود تأکید می‌کردند که احادیث و سخنان معصومان را بنویسند و آنها را در کتبی جمع‌آوری کنند. بنابراین، ائمه نسبت به دوران غیبت و چگونگی تمسک به ثقل دوم در عصر غیبت بی تفاوت نبوده و راه چاره را به مردم نشان داده‌اند. ائمه، به دلیل علم غیب و خبر داشتن از غیبت امام در عصر حاضر، به اصحاب خود تأکید می‌کردند که سخنان آنها را با دقت بنویسند. زیرا مردم در آینده به کتبی که مشتمل بر احادیث معصومان است، احتیاج دارند؛^۱ مردم در روزگاری قرار می‌گیرند که زمانه فتنه و آشوب است و در آن دوران، انسان‌ها به این کتب و نوشته‌ها مراجعه می‌کنند، تا از احکام و مسائل دین مطلع شوند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۲، حدیث ش ۱۱). در نتیجه، طبق این

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ اَحْتَفِظُوا بِكُتُبِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَهَا (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۲).

روایات، تنها راه آگاهی از دستورات اهل بیت و تمسک به ثقل دوم در عصر غیبت، احادیثی است که اصحاب ائمه بنابر دستور نوشته‌اند.

رابعاً: در ادبیات عرب، «لَنْ» برای نفی ابدی به کار می‌رود. بنابراین، با توجه به عبارت «لَنْ تَضَلُّوا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۱۵) در حدیث ثقلین می‌توان گفت که تمام انسان‌ها در تمام عصرها و زمان‌ها و برای همیشه (تا ابد)، برای عدم گمراهی باید به دو ثقل تمسک جویند. در حالی که در عصر حاضر، تنها راه تمسک به ثقل دوم، تمسک به روایات معتبر است. در نتیجه، اگر تمسک به این روایات صحیح نباشد، سخن رسول خدا در حدیث ثقلین به دور از حکمت است. در ضمن، در برخی از نقل‌های حدیث ثقلین عبارت «لَنْ تَضَلُّوا اَبدا» (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۰۵)، آمده است. طبق این نقل‌ها، نفی ابدی «لَنْ تَضَلُّوا» با لفظ «اَبدا» تأکید شده است و این استدلال قوی‌تر می‌شود.

خامساً: عقیده ما نیز بر آن است که به هر نقل قولی از معصوم نباید تمسک شود؛ بلکه با جمع‌آوری قرائنی مثل روایان حدیث، درجه اعتبار کتبی که آن روایت در آن نقل شده و توجه به قرآن و سایر روایات هم‌مضمون آن حدیث، اگر اطمینان به صدور آن حدیث حاصل شد می‌توان به آن تمسک کرد و اگر اطمینان به صدور آن حدیث اثبات نشد، مانند بقیه سخنان افراد غیر معصوم با آن برخورد می‌شود. البته مبانی پذیرش و اعتبار روایات متفاوت است؛ برای مثال، طبق مبنای حجیت خبر صحیح‌السند به احادیثی که روایان آن ثقة‌اند تمسک می‌شود؛ که در علوم حدیث بدان مبانی پرداخته شده است.

در نتیجه، در عصر حاضر که زمانه غیبت است، برای تمسک به ثقل دوم که در حدیث ثقلین به آن تأکید شده است، هیچ راهی جز بهره‌بردن از روایات معتبر (که همان دستورات، سخنان، سیره و سنت ائمه است) وجود ندارد. یکی از مصادیق مهم بهره‌گیری از روایات، استفاده از روایات در تفسیر قرآن است. بنابراین، روایات در تفسیر قرآن، کاربرد و کارایی مهمی دارند و برای عدم گمراهی و فهم صحیح قرآن بهره‌گیری از روایات ضرورت دارد.

۳. ترجیح دیدگاه همراهی قرآن و حدیث بر دیدگاه بی‌نیازی تفسیر از احادیث

در این قسمت، با بهره‌گیری از آیات و روایات، طی چهار مبحث اثبات خواهد شد که دیدگاه همراهی قرآن و حدیث در تفسیر بر دیدگاه بی‌نیازی تفسیر قرآن از احادیث ترجیح دارد.

۳-۱. ظهور برخی از آیات قرآنی بر لزوم بهره‌گیری از روایات در تفسیر

دیدگاه همراهی قرآن و حدیث در تفسیر با ظهور برخی از آیات قرآن سازگارتر است، زیرا در برخی از آیات پیامبر و ائمه به عنوان مفسران قرآن معرفی شده‌اند و خداوند وظیفه تبیین و توضیح قرآن را بر عهده آنان نهاده است (نحل: ۴۴). همچنین، خداوند در قرآن به مردم دستور داده که در تمام احکام و مسائل دینی (از جمله در تفسیر قرآن) از رسول خدا و ائمه اطاعت کنند و در تمام مسائل خود به ایشان مراجعه کنند (نساء: ۵۹). در عصر حاضر که امام زمان غائب هستند، برای اطاعت از این دستور خداوند و فهم صحیح قرآن باید به روایات معتبر مراجعه شود.

آیت‌الله جوادی آملی نیز که دیدگاه استقلال قرآن در حجیت و تفهیم را برگزیده‌اند، تبیین جزئیات قرآن و بیان خصوصیات و حدود خطوط کلی بیان شده در قرآن را، بر عهده پیامبر و ائمه دانسته‌اند و آیاتی مانند «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴) و «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷) و «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) را دال بر این مطلب دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷۴). در این مبحث طی چهار گفتار، برخی از آیات قرآن کریم دال بر مدعا بررسی می‌شود و با بهره‌گیری از روایات معتبر، به تفسیر آن آیات پرداخته می‌شود. در نهایت طبق این آیات و روایات مذکور، نتیجه گرفته می‌شود که برای دستیابی به تفسیری صحیح از قرآن، بهره‌گیری از روایات ضروری و الزامی است.

۳-۱-۱. تفویض امر تبیین قرآن به معصومان

خداوند متعال در قرآن کریم، خطاب به پیامبر فرموده است: «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ این قرآن را به‌سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آن‌چه را به‌سوی ایشان نازل شده‌است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند» (نحل: ۴۴) (فولادوند، ۱۴۱۵).

مقصود از «ذکر» در آیه ۴۴ سوره نحل، «قرآن» است؛ زیرا در روایتی به‌صراحت بیان شده است که امام صادق فرموده‌اند: مقصود از ذکر در این آیه، قرآن است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹۵). علاوه بر این، از سیاق آیه نیز مشخص می‌شود که مقصود از ذکر، قرآن است؛ زیرا در آیه ۴۳ سوره نحل، مردانی توصیف شده‌اند که خداوند به آنان وحی کرده و با معجزات و

کتاب‌های آسمانی به‌سوی مردم گسیل داشته است و سپس بی‌درنگ در آیه ۴۴ از فروفرستادن ذکر بر پیامبر خبر می‌دهد. مقصود از عبارت «مَا نَزَّلَ إِلَيْهِمْ» نیز «قرآن» است. چنان‌که در برخی دیگر از آیات قرآن نیز خداوند مردم را مقصود نزول قرآن دانسته است (نساء: ۷۴؛ بقره: ۲۳۱).

طبق آن‌چه گذشت، خداوند متعال در این آیه، به صراحت وظیفه پیامبر را تبیین و توضیح آیات قرآن کریم برای مردم دانسته و ایشان را مبین قرآن معرفی کرده است بنابراین، برای رسیدن به تفسیری صحیح و کامل از آیات قرآن، بهره‌گیری از سخنان پیامبر ضروری است؛ هرچند که دلالت آن آیه روشن و غیرمجمل باشد، زیرا «لتبین» مقید به آیات مشکل و متشابه نشده است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۶۱).

حال این سؤال مطرح است که، این آیه چگونه بر لزوم بهره‌گیری از سخنان سائر معصومان در تفسیر قرآن، دلالت دارد؟ برای پاسخ به سؤال مذکور، از روایات معتبر ائمه بهره‌گیری می‌شود. امام صادق در روایت معتبری فرموده‌اند: «خداوند امور دینی [از جمله تفسیر قرآن]^۱ را به پیامبر واگذار کرد [و خداوند در قرآن به مردم فرموده است: «از دستورات پیامبر و احکام و معارف دینی] آن‌چه را که رسول خدا به شما عطا کرد، بگیری و از آن‌چه شما را نهی کرد، باز ایستید». [حضرت بلافاصله بعد از این سخن فرمودند: خداوند هر آن‌چه را [از امور دینی و اطاعت از سخنان پیامبر] که به رسول خدا واگذار نموده است، به ما ائمه نیز واگذار کرده است»^۲.

بنابراین، طبق روایت فوق، امر تفسیر و تبیین قرآن به پیامبر و ائمه تفویض شده است. روایات دیگری نیز بر تفویض این امر به معصومان دلالت دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۵، حدیث شماره ۱). همچنین، روایاتی که پیامبر، حضرت علی و قرآن را جدایی‌ناپذیر دانسته و از عبارت «عَلَيْهِمَ الْقُرْآنُ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ» بهره برده‌اند، نیز بر این امر دلالت دارد (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۷۹). علاوه بر این، آیت الله جوادی آملی، حدیث ثقلین را نیز دال بر تفویض امر تبیین قرآن به ائمه دانسته است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷۴).

۱. با توجه به صدر این روایت که در مورد تفسیر قرآن است، قدر متیقن از این روایت این است که وظیفه تبیین و تفسیر قرآن بر عهده پیامبر و ائمه قرار گرفته است.

۲. فَوَضَّ إِلَيَّ نَبِيِّهِ فَقَالَ: مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. فَمَا فَوَضَّ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ فَقَدْ فَوَضَّ إِلَيْنَا (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۶۶).

۲-۱-۳. مرجعیت علمی اهل الذکر

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر [و دانش] پرسید» (نحل: ۴۳). طبق ظاهر آیه، ذکر در این آیه به معنای آگاهی است و اهل ذکر به معنای آگاهان است. بنابراین، می‌توان این قاعده کلی را از آیه برداشت کرد که در مورد هر مسئله‌ای که از آن اطلاع نداشتیم، باید به متخصصان آن مسئله یا سخنان آنان مراجعه کرد و پاسخ را جویا شد.

با مراجعه به روایاتی که در مورد تفسیر این آیه صادر شده است، مشخص می‌شود که بارزترین مصداق «أَهْلَ الذِّكْرِ» معصومان هستند. چنان‌که در روایتی صحیح‌السند و معتبر، پیامبر در تفسیر این آیه فرموده‌اند: [مقصود از] ذکر، منم و [مقصود از] اهل ذکر، امامان هستند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۱۰).

در برخی از روایات دیگر نیز ائمه مصداق اهل ذکر در این آیه را بر خودشان تطبیق دادند؛ از جمله در روایت صحیح‌السند و معتبر دیگری، فردی از تفسیر این آیه از امام رضا پرسید و حضرت در پاسخ به صراحت فرمودند که ما ائمه اهل ذکر هستیم و پرسش‌هایتان را از ما پرسید (همان، ص ۲۱۰، حدیث ش ۳). همچنین، در روایت معتبر دیگری امام صادق فرموده‌اند: [خداوند فرموده است:] «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ [در این آیه] قرآن ذکر است و اهل قرآن آل محمد هستند، که خدای عزوجل مردم را به سؤال از ایشان امر کرده است؛ خداوند هرگز مردم را به سؤال از جهال و نادانان امر نمی‌کند» (همان، ص ۲۹۵). در نتیجه، طبق روایات معتبر و متعدد مذکور، بارزترین مصداق اهل ذکر، معصومان هستند و یکی از مهم‌ترین مسائل اختلافی و مورد نیاز مردم، تفسیر آیات قرآن است. بنابراین، طبق آیه و روایات مذکور، انسان‌ها برای پاسخ مسائل تفسیری باید به ائمه و سخنان آنان مراجعه کنند. در نتیجه تفسیر قرآن به وسیله روایات، توسط ائمه مورد تأیید و سفارش است.

۳-۱-۳. تفسیر قرآن توسط راسخان در علم

خداوند متعال، «راسخان در علم» را کسانی می‌داند که به باطن و تفسیر آیات متشابه و معارف باطنی قرآن آگاهی دارند و آنان تأویل آیات قرآن را می‌دانند. چنان‌که خداوند در قرآن فرموده است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ

فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ أَوَسْتُ كَسَى كَهَ [این کتاب = قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم [= صریح و روشن] است. آنها اساس کتابند؛ و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل پذیرند]. اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند، با آن‌که تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند» (آل عمران: ۷) (فولادوند، ۱۴۱۵).

در تفسیر آیه فوق، اختلاف نظرهایی وجود دارد و مسئله اصلی ناشی از این است که «واو» در عبارت «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»، واو عاطفه است یا این که واو استینافیه است؟ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۴۰-۴۴۲). بنابر روایاتی که در ادامه خواهد آمد، نظر برگزیده این است که «واو عاطفه» است و راسخان در علم تأویل آیات قرآن را می‌دانند. در نتیجه طبق این آیه، برای تفسیر آیات قرآن یا حداقل تأویل آیات متشابه قرآن مراجعه به روایات ضرورت دارد.^۱

روایات فراوانی در تفسیر این آیه صادر شده است. در یکی از آن روایات، به صراحت بیان شده است که معصومان راسخان در علم هستند و شیعیان برای آگاهی از تأویلات و تفسیر قرآن باید به آنان رجوع کنند و سخنانشان در تفسیر قرآن را بپذیرند. چنان‌که در روایتی معتبر و صحیح‌السند، امام باقر [یا امام صادق] در مورد تفسیر آیه مذکور فرموده‌اند: «پیامبر بهترین راسخ در علم است. خداوند همه آن‌چه را از آیات قرآن نازل فرموده و معانی ظاهری و باطنی قرآن را به او آموخته است، چیزی را که خدا تأویلش را به او نیاموخت بر او نازل نفرمود و اوصیای پس از وی هم تمام آن را می‌دانند و کسانی که تأویل آن را نمی‌دانند [یعنی شیعیان (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۳۵)]، هرگاه عالمانشان [یعنی ائمه (همان)] چیزی از روی علم بفرمایند [ایمان می‌آورند و می‌پذیرند]، چنان‌چه خدا ایشان را پذیرفته و فرموده است: «می‌گویند ایمان آوردیم، همه قرآن از جانب پروردگار ماست» و قرآن خاص و عام و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ دارد و راسخان در علم همه را می‌دانند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۱۳).

۱. اگر معنای تفسیر اعم از تأویل گرفته شود، این آیه شامل تفسیر تمام آیات می‌شود، وگرنه حداقل شامل تأویل آیات متشابه می‌گردد.

۴-۱-۳. ارجاع به معصومان و سخنان آنان برای حل اختلافات

در آیه‌ای از قرآن کریم، خداوند متعال به اهل ایمان دستور می‌دهد در تمامی امور (از جمله در تفسیر قرآن) از پیامبر و اولی الامر اطاعت کنند و برای حل اختلافاتشان بدان‌ها مراجعه کنند (نساء: ۵۹). این خطاب عام است و شامل انسان‌های عصر حاضر نیز می‌گردد. از طرفی، یکی از اختلافات مفسران و علما، مسائل مربوط به تفسیر آیات قرآن است. بنابراین، برای تفسیر صحیح آیات قرآن باید از سخنان معصومان بهره‌گیری شود، زیرا در عصر حاضر، امام زمان غائب هستند و تنها راه مراجعه به معصومان برای حل اختلافات، بهره‌گیری از روایات است.

خداوند متعال فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان هستند] اطاعت کنید و اگر درباره چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید؛ این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت، نیکوتر است» (همان).

در روایتی صحیح‌السند و معتبر از کتاب کافی، تفسیر این آیه طبق کلام امام باقر، واضح و آشکار می‌گردد؛ چنان‌که امام باقر می‌فرماید:

«خداوند خطاب به مردم^۱ فرموده است: «ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و همچنین از صاحبان امر خودتان اطاعت کنید». خداوند [از عبارت اولی الامر] فقط ما ائمه را قصد کرده است، [و فقط ما والیان امر هستیم] خداوند همه مؤمنان را تا روز قیامت به اطاعت ما امر فرموده [زیرا خداوند می‌فرماید: چون از نزاع و اختلاف درباره امری ترسیدید، آن را به خدا و رسول و والیان امر [که همان ائمه هستند] ارجاع دهید (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۷۶).

۴-۲. مشروط بودن فهم صحیح قرآن به بهره‌گیری از روایات

تفسیر صحیح قرآن دارای شرایط و قواعد خاصی است که رعایت آن شروط بر هر

۱. این خطاب عام است، بنابراین شامل مردم تمام عصرها می‌گردد.

مفسری لازم است تا به تفسیری صحیح و مورد تأیید معصومان برسد؛ یکی از آن شروط تفسیر، بهره‌گیری از روایات است.

بهره‌گیری از روایات در تفسیر قرآن دو گونه است. در گونه اول، شیعیان دقیقاً همان تفسیری که معصومان از آیه‌ای از قرآن را ارائه کرده‌اند، نقل می‌کنند. کتب تفسیرِ روایی محض؛ مانند *البرهان فی تفسیر القرآن*، از این نمونه است و مرحوم بحرانی روایات تفسیری ذیل هر آیه را جمع‌آوری کرده است؛ اما در گونه دیگر، با بهره‌گیری از تمام روایات به تفسیر آیات قرآن پرداخته می‌شود. چنان‌که ممکن است، روایتی در تفسیر آیه‌ای از قرآن مفید واقع شود؛ اما آن روایت، روایت تفسیری محسوب نگردد.^۱ کسانی که معتقدند فقط روایات گونه اول، در تفسیر قرآن کارایی دارند و فقط عین مطالبی که در روایات تفسیری بیان شده است، تفسیر صحیح قرآن است، قائل به عدم جواز تفسیر قرآن توسط غیر معصومان هستند. ولی طبق نظر برگزیده، کارایی روایات در تفسیر، فراتر از مطالب بیان شده در روایات تفسیری است و حتی ممکن است با بهره‌گیری از روایات، قاعده یا مبنایی استنباط شود که در تفسیر آیات فراوانی مفید باشد.^۲

روایات متعددی بر مشروط بودن فهم صحیح قرآن به بهره‌گیری از روایات دلالت دارد؛ از جمله در روایتی معتبر و صحیح‌السند، یکی از اصحاب امام صادق به نام منصور بن حازم در محضر حضرت، جریان مباحثه خود با برخی از مردم اهل سنت را نقل می‌کند و می‌گوید: من به اهل سنت گفتم: زمانی که رسول خدا در گذشت، حجت خدا بر خلقش کیست؟ گفتند: قرآن. گفتم: من در قرآن نظر کردم و دیدم که سنی و تفویضی مذهب و حتی زندیقی که به قرآن ایمان ندارد، برای مباحثه و غلبه بر دیگران در مجادله، به قرآن استدلال می‌کنند و آیات قرآن را با تفسیری اشتباه بر مطلوب خود تطبیق می‌دهند. پس، مشخص است که قرآن بدون قیم و سرپرستی که آن را طبق واقع و حقیقت تفسیر کند،

۱. برای مشاهده نمونه‌هایی از این گونه روایات، به مقاله استاد مسعودی با عنوان «تفسیر روایی به روایتی دیگر» مراجعه شود (مسعودی، ۱۳۹۱، ص ۲۷۸-۲۸۰).

۲. قواعدی مانند لزوم توجه به فضای نزول آیات و لزوم توجه به آیات دیگر قرآن در تفسیر، که از روایات استنباط می‌شود، از این نمونه است (عزیزی کیا، ۱۳۹۵، ص ۲۷۶-۲۹۲).

حجت نیست و آن قیم، هرچه نسبت به قرآن گوید حق است؛ پس به ایشان گفتیم: قیم قرآن کیست؟ اهل سنت گفتند: /بن مسعود قرآن را می‌دانست، عمر هم می‌دانست، حذیفه هم می‌دانست. گفتیم: این اشخاص تمام قرآن را می‌دانستند؟ گفتند: نه. در ادامه منصور بن حازم می‌گوید: من کسی را ندیدم که بگوید کسی جز علی تمام قرآن را می‌دانست. بعد از این سخنان منصور، امام صادق تمام این مطالب را تأیید کرده و به منصور فرمودند: رحمت خدا نصیب تو باد.^۱

در روایت فوق، امام صادق سخنان منصور را تأیید کردند و در علوم حدیث اثبات شده است که تأیید و تقریر معصوم، حجت است. حضرت نه تنها با سکوت خود بر سخنان منصور صحه گذاشتند؛ بلکه به دلیل توانایی او در مناظره با اهل سنت و اثبات ضرورت امام، برای او دعا کردند که منصور شامل رحمت الهی شود. بنابراین، با این بیان مشخص شد که قرآن، نیاز به قیم و مفسری دارد که از همه معارف و معانی ظاهری و باطنی تمام آیات قرآن آگاهی کامل داشته باشد و آن قیم، «ائم» هستند. از طرفی، در عصر حاضر که زمانه غیبت امام عصر است، تنها راه کسب آموزه‌های ائمه، بهره‌گیری از روایات است. در نتیجه، برای دست‌یابی به تفسیری صحیح از آیات قرآن و فهم کامل تمام معارف قرآنی، بهره‌گیری از روایات ضرورت دارد.

در روایت معتبر دیگری، امام صادق به هشام بن حکم دستور مناظره با مردی شامی را می‌دهند. در بین مناظره هشام بن حکم از مرد شامی می‌پرسد: بعد از رسول خدا [حجت مردم] کیست؟ شامی گفت: قرآن و سنت است. هشام گفت: قرآن و سنت برای رفع اختلاف امروز ما سودمند است؟ شامی گفت: آری. هشام گفت: پس چرا من و تو اختلاف کردیم و برای مخالفتی که با تو داریم از شام به اینجا آمدی؟! شامی از پاسخ عاجز ماند و سکوت کرد. در ادامه مرد شامی با پیشنهاد امام صادق، همین سؤالات را از هشام می‌پرسد و می‌گوید: امروز حجت الهی بر مردمان کیست؟ هشام به امام صادق اشاره می‌کند و می‌گوید: همین شخصی که در مقابل تو نشسته است و از اطراف جهان برای کسب معارف دینی به سویش رهسپار می‌گردند. این شخص

۱. مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ... فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶۹).

[یعنی امام صادق] با میراث علمی که از پدرانش دست‌به‌دست گرفته است، ما را از خبرهای آسمان و زمین و تفسیر آیات قرآن مطلع می‌سازد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۷۲).

امام صادق در روایت فوق نیز مانند روایت قبل سخنان هشام را تأیید و تقریر کردند و در عبارتی از حدیث، به مرد شامی گفتند که همین سؤالاتی که هشام از تو پرسید را از هشام پرس، تا بفهمی که او سرشار از علم و معرفت دینی است؛ با این بیان، گویا هشام را تحسین و تأیید کردند.

طبق روایت فوق، زمانی قرآن برای رفع تمام اختلافات مسلمانان سودمند است که در تفسیر آیات آن به ائمه مراجعه شود، و گرنه هر کس با هر مذهبی عبارات قرآنی را طبق مطلوب خود تفسیر می‌کند. در نتیجه، در عصر حاضر که در زمانه غیبت امام معصوم است، بهره‌گیری و مراجعه به روایات برای تفسیر صحیح قرآن و رفع اختلافات مسلمانان ضروری است.

روایات دیگری نیز به صراحت بر لزوم مراجعه به روایات برای تفسیر قرآن دلالت دارد. از جمله در روایتی بیان شده که خداوند بنا بر حکمت‌هایی، قرآن را طوری نازل کرده است که مسلمانان برای فهم صحیح و کامل قرآن مجبور باشند به ائمه و سخنان آنان مراجعه کنند. چنان‌که امیرمؤمنان فرموده‌اند:

«خداوند کلام خود در قرآن را به سه دسته تقسیم کرده است. در مورد قسمتی از قرآن، عالم و جاهل آگاهی نسبی و ظاهری به آن دارند. قسمتی دیگر از قرآن را فقط کسانی می‌دانند که دارای ذهنی مصفا و حسی لطیف و قدرت تمیزند؛ همان کسانی که خداوند برای اسلام شرح صدرشان عطا فرموده است و غیر این افراد، از این قسمت از قرآن آگاهی ندارند. قسمتی دیگر از قرآن را کسی جز خدا و والیان او و راسخان در علم نمی‌داند. خداوند به این دلیل قرآن را به این سه قسم تقسیم کرد تا دیگر هیچ اهل باطلی که میراث رسول خدا و علم کتاب را غصب نموده است مدعی نشود و اضطرار، آنان را مجبور کند تا برای فهم مطالب قرآن [و تفسیر آن] به نزد اولیای خدا [یعنی ائمه] بند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۵۳).

از روایت فوق برداشت می‌شود که فهم قسمتی از قرآن منحصر به ائمه است. بنابراین، مسلمانان برای فهم قسمتی از قرآن مجبورند به ائمه و سخنان آنان مراجعه کنند. علاوه بر این،

روایت مذکور بر مبنای منحصر بودن فهم تمام معانی قرآن به معصومان دلالت دارد، که در انتهای مقاله به این مبنا نیز پرداخته می‌شود.

در روایت معتبر دیگری نیز، امام باقر به صراحت بیان کرده‌اند که قرآن به تنهایی برای مردم کافی نیست و نیاز به تفسیر و مفسر دارد و آن مفسر امیرمؤمنان و سایر معصومان هستند؛^۱ که آن روایت نیز بر مبنای مشروط بودن فهم صحیح قرآن به بهره‌گیری از روایات دلالت دارد.

اگر کسی به استدلال روایات فوق، بر مدعا اشکال کند و بگوید که تمام آیات قرآن توسط ائمه تفسیر نشده است یا تفسیر معصومان از برخی از آیات قرآن به دست ما نرسیده است، حال آن دسته از آیاتی که ذیل آنها روایت تفسیری در دسترس نیست، چگونه تفسیر می‌شود؟ در پاسخ گفته می‌شود: اولاً، همان‌گونه که قبلاً گفته شد، کارایی روایات در تفسیر قرآن فراتر از بهره‌گیری از روایات تفسیری است. ثانیاً، مدعای این مبنا این است که باید از تمام روایات تفسیری و سایر روایات بهره‌برد تا به تفسیری جامع و کامل و صحیح از آیات قرآن رسید. بنابراین، برای رسیدن به تفسیری صحیح از آیات، ابتدا باید روایات تفسیری ذیل آیات ملاحظه شود و سپس، با بهره‌گیری از آنها و سایر روایات، به تفسیر آن آیه پرداخته شود. حال، اگر ذیل آیه‌ای از قرآن روایت تفسیری در دسترس نبود، با بهره‌گیری از روایات دیگری که به گونه‌ای مرتبط با آن آیه هستند یا قاعده کلی را بیان می‌کنند که در تفسیر آن آیه مؤثر است، رسیدن به تفسیر صحیح آن آیه میسر و امکان‌پذیر است.

البته توجه شود که مبنای لزوم بهره‌گیری از روایات در تفسیر قرآن با دیدگاه حدیث‌بستگی متفاوت است. طبق دیدگاه حدیث‌بستگی، حدیث تنها منبع معتبر برای تفسیر قرآن است (استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۹۹ و ۲۴۱). ولی در مبنای لزوم بهره‌گیری از روایات، علاوه بر حدیث، منابعی مانند قرآن و عقل نیز در تفسیر قرآن کارایی دارند و برای

۱. قَالَ [السَّائِلُ] وَمَا يُكْفِيهِمُ الْقُرْآنُ قَالَ [أَبُو جَعْفَرٍ] بَلَىٰ إِنَّ وَجَدُوا لَهُ مُفَسِّرًا قَالَ وَمَا فَسَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ بَلَىٰ قَدْ فَسَّرَهُ رَجُلٌ وَاحِدٌ وَ فَسَّرَ لِأُمَّةٍ شَأْنُ ذَلِكَ الرَّجُلِ وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۵۰).

رسیدن به تفسیری صحیح و کامل از قرآن، بهره‌گیری از هر سه منبع قرآن و روایات و عقل ضرورت دارد.

۳-۳. لزوم مراجعه به روایات برای فهم جزئیات دین و تفصیل مطالب کلی قرآن

برای فهم جزئیات دین و جهت پی بردن به تفصیل و تفسیر مطالب کلی قرآن، مراجعه به روایات ضرورت دارد. به عنوان مثال، در قرآن به صورت کلی به نماز خواندن و زکات دادن امر شده؛ اما تعداد رکعات نماز و چگونگی نماز خواندن و زکات دادن بیان نشده و این جزئیات در روایات تبیین شده است. در نتیجه، برای تفسیر آیات قرآن و تبیین مصادیق آن و تفصیل و تبیین مجملات قرآن، باید به بیان نبوی و جانشینان معصوم آن حضرت، مراجعه کرد. چنان‌که در روایتی معتبر که با شش سند صحیح، در کتاب کافی نقل شده است، امام صادق می‌فرماید:

«ای ابوبصیر! به مردم بگو که آیه نماز [و دستور به خواندن نماز] بر پیامبر نازل شد، درحالی که در قرآن تعداد رکعات نماز و سه رکعتی و چهار رکعتی بودن آن تبیین نشده است و پیامبر خود برای مردم [تعداد رکعات نماز و چگونگی نماز خواندن را] بیان کرد و همچنین، آیه زکات [و دستور به پرداخت زکات] بر پیامبر نازل شد، درحالی که در قرآن بیان نشده است که مقدار زکات، از هر چهل درهم، یک درهم است و پیامبر خود آن را برای مردم شرح داد. و همچنین، امر به حج نازل شد، درحالی که خداوند در قرآن به مردم نگفت که هفت دور طواف کنید و پیامبر این‌ها را برای مردم توضیح داد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۸۶).

آیت‌الله جوادی آملی نیز تبیین جزئیات، خصوصیات و حدود خطوط کلی قرآن را، بر عهده رسول اکرم و ائمه دانسته است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷۴).

۳-۴. منحصر بودن. فهم تمام معانی قرآن، به معصومان

فهم انسان‌های غیرمعصوم از قرآن، از جهاتی نسبت به فهم ائمه از قرآن ناقص است. به بیان دیگر، انسان‌های غیرمعصوم، هرچند مقدمات لازم برای تفسیر قرآن را فراگرفته و قواعد تفسیری معتبر را نیز به کار گرفته باشند و به قسمتی از معانی قرآن دست‌یابند، باز هم آن‌چنان‌که معصومان قرآن را فهمیده‌اند، همه معانی و تمام معارف باطنی قرآنی را

نمی‌فهمند، زیرا در حدیثی معتبر امام باقر فرموده‌اند: «غیر از اوصیای پیامبر، هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که تمام معانی ظاهری و باطنی قرآن نزد اوست».^۱

شارحان کتاب کافی، در شرح این روایت بیان کرده‌اند که مراد از «اوصیا» در این روایت، فقط امامان هستند. چنان‌که علامه مجلسی در بیان یکی از معانی محتمل در عبارت فوق گفته است: «مراد از باطن قرآن، معانی مخفی و درونی قرآن است که هیچ کس جز ائمه آن معانی باطنی را نمی‌داند».^۲ همچنین، ملا صالح مازندرانی در شرح عبارت «غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ» فرموده است: «اوصیا دارای رتبه برتری و مقام جانشینی پیامبر هستند، ولی بقیه مردم این رتبه و مقام را ندارند، زیرا امام...» (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۳۶۱).

بنابراین، از روایت فوق، منحصر بودن تمام معارف ظاهری و باطنی قرآن به ائمه برداشت می‌شود و صراحت این عبارت در مطلوب، به حدی است که نیاز به هیچ توضیحی نیست. در نتیجه، برای فهم صحیح و کامل قرآن، بهره‌گیری از روایات ضرورت دارد.

برخی از محققان در مورد نیاز تفسیر به سنت، دیدگاه تفصیل لایه ای را مطرح کرده و پذیرفته‌اند؛ بدین بیان که هر چند طبق دیدگاه تفصیل آیه ای، برای آگاهی از تفصیل جزئیات، برخی از آیات مانند قصص قرآنی، احکام، برزخ و معاد به روایات نیاز است؛ برای رسیدن به لایه‌های عمیق دیگر آیات نیز به بهره‌گیری از روایات و ارشادات معصومان نیاز است (مسعودی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۹۰).

نتیجه‌گیری

دیدگاه بی‌نیازی تفسیر قرآن از احادیث با دیدگاه قرآن‌بسندها متفاوت است. زیرا در این دیدگاه بهره‌گیری از روایات در تفسیر قرآن جایز است، هر چند ضروری نیست. طبق «دیدگاه همراهی قرآن و حدیث در تفسیر»، بهره‌گیری از روایات، همانند بهره‌گیری از قرآن، ضرورت دارد. به نظر می‌رسد دیدگاه همراهی قرآن و حدیث در تفسیر با آیات و

۱. مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَنَّ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ. (کلبی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۲۸).

۲. و [المراد] بالباطن المعاني الكامنة التي لا يعلمها إلا الأئمة (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۲).

روایات سازگارتر است و بر دیدگاه بی‌نیازی تفسیر قرآن از احادیث ترجیح دارد؛ زیرا آیات و روایات معتبر متعددی بر تفویض امر تبیین قرآن به معصومان، لزوم بهره‌گیری از راسخان در علم در تفسیر قرآن، مرجعیت علمی معصومان در تفسیر و اختلاف نظرهای بین مفسران، مشروط بودن فهم صحیح قرآن به بهره‌گیری از روایات، لزوم مراجعه به روایات برای فهم جزئیات دین و تفصیل مطالب کلی قرآن و منحصر بودن فهم تمام معانی ظاهری و باطنی قرآن به معصومان دلالت دارد. از طرفی، در عصر حاضر که امام زمان غائب هستند، برای غالب انسان‌ها تنها راه بهره‌گیری از معصومان، بهره‌گیری از روایات معتبر است. در نتیجه، طبق آیات و روایات بهره‌گیری از روایات در تفسیر قرآن ضروری است و برای رسیدن به تفسیری صحیح و کامل از قرآن، بهره‌گیری از تمام منابع معتبر مانند قرآن، روایات معتبر و عقل ضرورت دارد.

منابع

قرآن کریم

۱. احمد بن حنبل، **مسند احمد**، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ق.
۲. استرآبادی، محمدامین و سید نورالدین موسوی عاملی، **الفوائد المدنية و بذيله الشواهد المكية**، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین)، ۱۴۲۶ق.
۳. جواد آملی، عبدالله، **تسنیم**، تحقیق علی اسلامی، چاپ هشتم، قم: اسراء، ۱۳۸۸ش.
۴. دیلمی، حسن بن محمد، **إرشاد القلوب إلى الصواب**، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۵. سبحانی، جعفر، **أصول الحديث وأحكامه**، چاپ پنجم، قم: مؤسسة الامام الصادق، ۱۴۲۸ق.
۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، **معانی الأخبار**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین)، ۱۴۰۳ق.
۷. طباطبائی، سید محمد حسین، **قرآن در اسلام**، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸ش.
۸. _____، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین)، ۱۴۱۷ق.
۹. طبرسی، احمد بن علی، **الإحتجاج علی أهل اللجاج**، تحقیق محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، **البيان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
۱۱. طوسی، محمد بن الحسن، **الأمالی**، قم: دارالتقافة، ۱۴۱۴ق.
۱۲. _____، **التبيان فی تفسیر القرآن**، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۳. عزیزی کیا، غلام علی، **نقش حدیث در تفسیر قرآن**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۵ش.
۱۴. فاکرمیبدی، محمد، **مبانی تفسیر روایی**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ش.
۱۵. فولادوند، محمد مهدی، **ترجمه قرآن**، تهران: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵ق.
۱۶. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، **ینابیع المودة**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۱۸. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، **شرح الکاف**؛ تحقیق ابوالحسن شعرانی؛ تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ق.
۱۹. مجلسی، محمد باقر، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
۲۰. مسعودی، عبدالهادی، **تفسیر روایی جامع**، قم: دارالحديث، ۱۳۹۵ش.
۲۱. _____، **در پرتو حدیث**، چاپ دوم، قم: دارالحديث، ۱۳۹۱ش.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.
۲۳. مؤدب، سید رضا، **مبانی تفسیر قرآن**، چاپ دوم، قم: دانشگاه قم، ۱۳۹۰ش.

References

- *The Noble Qur'an*.
- Ahmad ibn Hanbal (1420). *Musnad Ahmad*. 2nd ed. Beirut: Ar-Risalah.
- Azizi Kiya, Ghulam Ali (1395). *Naqsh-e Hadith dar Tafsir-e Qur'an*. Qom: Imam Khumaini Institute.
- Deylami, Hasan ibn Muhammad (1412). *Irshad al-Qulub ila as-Sawab*. Qom: Ash-Sharif ar-Razi.
- Fakir Meybudi, Muhammad (1393). *Mabani-e Tafsir Rawaii*. Tehran: Islamic Culture and Ideology Research Institute.
- Fuladvand, Muhammad Mihdi (1415). *Translation of the Qur'an*. Tehran: Dar al-Qur'an al-Karim.
- Istarabadi, Muhammad Amin & Musavi Amel, Siyid Nur ed-Din (1426). *Al-Fawa'd al-Madaniah va Bailah ash-Shawahid al-Makkiah*. 2nd ed. Qom: Jami'i Modarrisin.
- Javadi Amuli, Abd ul-Lah (1388). *Tasnim*. Edited by Ali Islami. 8th ed. Qom: Asra.
- Kulaini, Muhammad ibn Ya'qub (1407). *Al-Kafi*. Researched by Ali Akbar Ghaffari and Muhammad Akhundi. 4th ed. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiah.
- Majlisi, Muhammad Baqir (1404). *Mir'at ul-Uqul fi Sharh Akhbar Al ar-Rasul*. Researched by Hashim Rasul Mahallati. 2nd ed. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiah.
- Makarim Shirazi, Nasir (1374). *Tafsir-e Nimuneh*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiah.
- Mas'udi, Abd ul-Hadi (1391). *Dar Partow-e Hadith*. 2nd ed. Qom: Dar al-Hadith.
- Mas'udi, Abd ul-Hadi (1395). *Tafsir-e Rawaii-e Jami'*. Qom: Dar al-Hadith.
- Mazandarani, Muhammad Salih ibn Ahmad (1382). *Sharh al-Kaf*. Researched by Abulhasan Shi'rani. Tehran: Al-Maktabah al-Islamiah.
- Mu'addab, Siyid Riza (1390). *Mabani Tafsir-e Qur'an*. 2nd ed. Qom: University of Qom.
- Qanduzi, Sulayman ibn Ibrahim (N.D). *Yanabi' al-Mavaddah*. Beirut: Lil-Matbu'at.
- Saduq, Muhammad ibn Ali Babawayh (1403). *Ma'ani al-Akhbar*. Researched by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Jami'i Modarrisin.
- Subhani, Ja'far (1428). *Usul al-Hadith va Ahkamah*. 5th ed. Qom: Imam Sadiq Institute.
- Tabarsi, Fazl ibn al-Hasan (1403). *Al-Ihtijaj ala Ahl al-Jaj*. Edited by Muhammad Baqir Khurasan. Mashhad: Murtiza.
- Tabarsi, Fazl ibn al-Hasan (1406). *Al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Tabatabaai, Siyid Muhammad Hussain (1388). *Qur'an dar Islam*. 3rd ed. Qom: Bustan-e Kitab.
- Tabatabaai, Siyid Muhammad Hussain (1417). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. 5th ed. Qom: Jami'i Modarrisin.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (1414). *Al-Amali*. Qom: Dar al-Thiqafah.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (N.D). *At-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*. Researched by Ahmad Qasir Amili. Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.